005

عرض داشت شیوای غنیم که .....

عرض داشت خیرخواه راسخ دم و ثابت قدم سیوا

شکر عنایات الهی و توجهات پادشاهی که اظهر

من الشمس است بجا آورده و بعزّ عرض حضرت پادشاه

ظل الهی می رساند که اگرچه این خیر خواه خود از حضور

والا برکنار آمده اما در لوازم خدمتکاری و جان سپاری

و سپاسداری پیوسته چنانچه باید و شاید حاضر است

و حسن خدمات و نکوتر و ذات این خیرخواه به سلطان

و امرا و میرزایان و راحبکاران ورایان مملکت هندوستان

و ولایات ایران و توران و روم و شام و بل ساکنان

هفت کشور و مسافران فران بحر و بر ظاهر و باهر و شاید

که در خاطر دریا مقاطیر نیز پرتو افکنده باشد لهذا نظر

بحسن خدمات خود و توجهات والا داشته سخنان

چند که خیر اندیشی و دولتخواهی حضرت و بهتری خاص

و عام را متضمن است معروض میدارد که در این ایام

بظهور پیوست که چون بتقریب مهمّ خیرخواه رزهایی

بسیار بباد رفت و خزانه پادشاهی تهی گشت بنابراین

مقرر فرموده اند که از فرقه هنود بصیغه جزیه

تحصیل نموده سامان ساطنت سرانجام دهند

حضرت سلامت بانی مبانی جهانبانی اعنی کشورستانی

حضرت عرض آستانی جلال الدین محمد اکبر پادشاه

مدت پنجاه و دو سال باستقلال کمال داد فرمان روایی

دادند و با دین و ایین گروه مختلف از عیسوی و موسوی

006

و داوَدی و محمّدی و فلکیّه و عصریّه و عنصریّخ

و دهریه و برهمن وسیون و غیره طریقه انتقیه صلح

کل اختیار نموده و رعایت و حمایت هر کس پیشنهاد

خاطر دریا مقاطر ساخته بخطاب حکمت کرد

موصوف و معروف کردیدند و بمیامن این سنت

الا و مآثر چنین عزیمت علیا بهر جان که نکاه

میفرمودند فتح و اقبال استقبال مینمود و کاثر

ممالک در انزمان بحیطه تسخیر درآمد و حضرب جنب مکانی

نوالیدن محمد جهانگیر پادشاه مدت بیست و دو سال

برتخت اقبال تکیه زده دل با یار و دوست در کار کامرانی

فرمودند و حضرت علّین مکانی صاحبقران ثانی

شاهجهان پادشاه مدت سی و دو سال سایه فیض مایه

تاج مبارک بر مفارق جهانیان گسترده عمر باقی

و حیتوه جاودانی که عبارت از نیکی و نیکنامی است

حاصل روزکار فرخنده آثار کرد ایندند و اندازه شان

و شوکت و صلابت این پادشاهان عظیم الشان از آنجا

قیاس باید کرد که پادشاه عالمگیر در پیروی و نگاهداشتن

دستور آنها درمانده و متحیر است و انها بر اخذ جزیه

قادر بودند اما رحمت و عنایت ایزد متعال را شامل

حال جمیع مذاهب و مشارب دانسته غبار تعصب را

پرامون خاطره راه نمیدادند و خلق الله را امانت

خالق تصور نموده و رعایی و حمایتی و احسانها مرعیداشته اند

که بر صفحه روزگار باقیست و دعای آن پاک گوهران

ابدالدهر بر دل و زبان صغیر و کبیر ظاهر و جاریست

از آنجا که برکت از نتایج نیت است مدارج دولت

و معارج عظمت آنها در ترقی و افزایش بود و خلق الله

007

در آن عهد در مهد امن و امان فارغبال و اآسوده حال

بکشت و کار اشتغال می ذاشتند و دردور حضرت

اکثر ممالک و قلعجات از تصرف بیرون رفته و ما بقی

عنقریب میرود زیرا که در خراب کردن و ویران

نمودن هر چهار طرف تقصیر نمی شود رعایا پایمال

و حاصلات هر محال در معرض زوال بجای صد

هزار یکهزار دشوار و بجای هزار ده سوار هرکاه

فلاکت و افلاس در درولت خانه پادشاه و شاه

زادها جا کرده باشد احوال امرا و منصبداران

معلوم وقت است سپاهی در سوزش و

سوداگران درمانش و مسلمانان گریان و هنوذ

ویران و عریان اکثر مردم بنان شب محتاج اند

و روز بطپانچه رخساره سرخ مینمایند فتوت

سلطانی چگونه اقتضا کند که تکلیفات جزیه ضمیمه

این طور حالت پرملامت گردد و از مشرق تا مغرب

شهرت برود و در کتب روزگار ثبت شود که

پادشاه هندوستان برکشکول گدایان رشک

آورده از برهنمان و سیوره ها و جوکیان و سنّاسیان

و بیراکیان و انگال جزیه میگیرد و نام و ناموس تیموریه

فرو می اندازند و بر کیسهء گدایی جوانمری می کند

حضرت سلامت اگر در اصل کتاب آسمانی که کلان

ربانی است اعتبار نمایند ربّالعالمین فرموده

اند نه ربّ المسلمین و یا که کفر و اسلام لفظ

مقابل اند رنگ آمری و طرح انگیری حضرت

نقشبند حقیقی است اگر مسجد است بیاد او بانگ

008

میزنند و اگر بتخانه است بشوق او جرس مینوازند

و تعصّب بر دین و آینن کسی نمودن از حرف کتاب

منحرف گردیدن است و بر نقش ازلی خط کشیدن

شعر زشت و زیبا هر چه پنی دست ردبروی منه

عیب صنعت هر که گوید غیبت صنعت گراست

و در عالم عدالت جزیه بهیچوجه جایز نیست والله

از روی حکومت این شرط درست تواند بود

که رعایا از جمیع تکلیفات مصون و محفوظ

باشند و ضبط و ربط بحدّی که زن جمیله تنها

بارز و زیور از ملکی به ملکی عبور تواند نمود و درین

دورشهرها بتاخت و تراج میرود تا از صحرا چه

گوید قطع نظر از سخنان انصاف و عدالت

آهنگ چزیه بر قانون هند ناساز است و در

زمان پیشین سلطان محمود گجراقی را روزهایی

تیره از شهراه حقیقت برآورده بود زود

مستاصل و مقطوع النّسل گردید و در این جزو

زمان واقعا گرفتار شدن مرادبخش نامرد بمجرّد

اراده فاسد عبرتی است برای ظالماان

جزوی از جمله مبلغ مذکور که در احمدآباد بخانه

مراد بخش از خانه داراشکوه رفت چون

شعلهء آت خانمانش در گرفت شعر

آتش سوزان نکند باسپند آنچه کند

دود دل دردمند بهمه حال صلاح دولت

موافق مصلحت ساخته نامرادان را که همیشه

حلقه ی اطلاعت وانقیاد در کوش دارند منظور

نظر رحمت و مرحمت فرمایند و اگر دینداری

009

درمردم آزاری و ثواب در عذاب هندوان

منحصر فرموده اند ازرانا جینکه جزیه باید

گرفت که سرکرده هنود است و بعد ازان از این

خیرخواه باید گرفت که جندان مشکل نیست

برای خدمتکاری حاضر است اما موران

و مگسان را آزردن از عالم مردی و مردانگی

بعید خواهد بود عجب از نمکخواری بندگان

و دولتخاهان که از حرف حق و نفس الامر

اغماض می کنند و آتش تازه را

خس پوش مینمایند آقتاب

دولیت بیهوشی و بوالهوسی

لامع باد